غزل‌های عرفانی شاه همدان

پروفسور آصف نعیم ♦

شاه همدان یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شاعران ونویسندگان متصوفهٔ زبان وادب فارسی به شمار می‌رود. از آثار منظوم وی چهل اسرار بدست ما رسیده است که دارای چهل غزل می‌باشد و به عنوان مهم‌ترین و برجسته‌ترین نمونهٔ شعر زبان پارسی شناخته می‌شود. نورالدین جعفر بدخشی در خلاصة‌المناقب چهل اسرار را از کرامات میر سید علی همدانی ذکر نموده است. نسخهٔ چهل اسرار که در کتابخانهٔ بریتانیا (لندن) و عکس همان نسخه در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران محفوظ است دارای سی و نه غزل می‌باشد. در همین کتابخانه مجموعه‌ای بنام تذکرهٔ علایی وجود دارد و دارای بیست و شش غزل می‌باشد. چهل اسرار که در امرتسر در سال ۱۳۳۳ ه به چاپ رسیده است چهل و یک غزل دارد. شرح چهل اسرار که در لاهور در سال ۱۸۸۸م به چاپ رسیده است دارای چهل و یک غزل می‌باشد. چهل اسرار که به نام اسرارالاخیار در مطبعهٔ محمدی لاهور به چاپ رسیده است دارای چهل غزل می‌باشد. کلّیات سید علی بن شهاب‌الدین الهمدانی در دوشنبهٔ تاجیکستان هم دارای چهل غزل می‌باشد.

در ادبیات فارسی شعر عرفانی بر دو نوع سبک مبتنی است که یکی را می‌توان سبک سری نامید و دومی را سبک متصوفانه. سبک سری کیفیات و صفات زیر را دارا است.

۱. کیفیت حال

۲. تمایل به احساسات و هیجان

♦ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اسلامی علی‌گر، هند.

۳. کیفیت وصول الی الله
٤. کیفیت واگذاری و تسلیم شدن
۵. انکار وسیلهٔ مادی بین خود و مقصود خود.

و سبک متصوفانه از خصوصیات بالا عاری است و متکی می‌باشد بر موضوعات اخلاقی، مسایل فقه وتصوف و بیان تجربیاتی که یک عارف در راه سلوک به آن دچار می‌شود. این قبیل شعر را می‌توان شعر اخلاقی (Didactic Poetry) نامید. سنائی، نظامی امیر خسرو، عطار، مربوط به همین مکتب هستند و مولوی، عراقی، حافظ با مکتب سری رابطه دارند. شاه همدان را هم باید به علت کیفیت سری و سیمای عشق در گروه شعرای سری شمار کرد.

شاه همدان عملاً صوفی بوده است و غزل و تصوف را به چنین نحو آمیخته است و تجارب عرفانی را به زبان غنائی و عاشقانه ادا کرده است که نظیر آن در ادبیات فارسی به جز مولوی جای دیگر کم پیدا است.

محتوی غزلیات شاه همدان همان مطالب عرفانی شمس تبریز است ولی نمی‌توان گفت که ایشان خود را تحت‌الشعاع مولوی قرار داده‌اند. با وجود اینکه تار و پود افکار صوفیانهٔ شاه همدان از تغزل‌های عاشقانهٔ مولوی ترکیب یافته است باز هم با مولوی تفاوت دارد.

تصوف مولوی به زبانی در شکل گرفته که رنگ تصوف را از دست داده به صورت هیجان و جذبهٔ عاشقی مادی درآمده است ولی شاه همدان عرفان معتدلی داشته و به سبب شور و جذبهٔ عاشقی از راه شریعت جدا نشده است. یعنی اشعار عرفانی شاه همدان از عمق فکر سر چشمه می‌گیرد و رنگ فلسفه دارد و اشعار مولوی از شدّت هیجان ابراز می‌شود.

وجد و شور تصوف شاه همدان کمتر به هیجان می‌گراید و بیشتر آغشته به تفکر Meditation است. و این لحن نافذ (Dominant Idea) شعر وی ماورای طبیعی و حکمتی می‌باشد. این عنصر عقلانی Intellectualism و فکری (Reflective) وی را در گروه شعرای عرفانی امتیاز می‌بخشد. صور خیال (Imagery) و سمبل (Symbol) شعر وی از همین دو عنصر تهیه شده است.

بلبلان نغمهٔ تسبیح در بستان غیب وحده گویان به زیر گلبن باغ وصال[۱]

❋

قبلهٔ دل آفتاب روی اوست کعبهٔ جان خاک راه کوی اوست[۲]

❋

کفر و دین و نور و ظلمت در جهان از رخ ماه و شب گیسوی اوست[۳]

❋

راحت ار خواهی بیا با درد او همراز شو دولت ار جویی برو در عشق او جانباز شو[۴]

رنگ و روغن اشعار از امتزاج عشق و فلسفه درست شده است و هم جنبهٔ غنایی دارد و هم جنبهٔ معنوی.

سفر به جهان لاهوتی و اشارات به آن امور توأم به عاشقی در اشعار شاه همدان فراوان دیده می‌شود:

ای گرفتاران عشقت فارغ از مال و منال والهان حضرتت را از خود جنت ملال[۵]

❋

مفلسان کوی شوقت را علای کرده چرخ سالکان راه وصلت را دو عالم پایمال[۶]

❋

اگر تو بر سر کویش دمی گذر یابی کنوز غیب دو عالم به یک نظر یابی[۷]

❋

کلید عقدهٔ ایوان بارگاه جلال تویی اگر سر مویی ز خود خبر یابی[۸]

---

۱. میر سید علی همدانی، چهل اسرار، مترجم، پیر عبدالکبیر، خواجه عبدالحمید، بشیر ایند کو، سری‌نگر، کوه‌نور پریس، ص ۱۶.
۲. همان، ص ۲۶.
۳. همان، ص ۲۸.
٤. همان، ص ۴۶.
٥. همان، ص ۱۲.
٦. همان، ص ۱۴.
۷. همان، ص ۱۶۵.
۸. همان، ص ۱۶۵.

از این مفاهیم سایر عرفا حرف زده‌اند ولی چیزی که این اشعار را مشخص و بدیع می‌سازد احساس شاعر است و از آن بویی که او خود سرشار و مست است این اشعار را هم معطر کرده است.

عشق در افکار عرفانی شاه همدان مثل یک کلیدی هست که تمام درهای بسته را می‌گشاید و مانند یک وسیله‌ای است که بدون سهم آن بین فاصلهٔ جهان درونی شخصی وجهان خارجی و غیر شخصی پلی نمی‌توان بست.

اگـر فنـا مـی‌شـوی در بحـر توحیـد عیان بینی که آنجا کیف کـم نیسـت[۱]

*

رندان جان فشان چون قـدم بـر فنـا بر خوان درد و هجر صلای عنا زنند[۲]

عشق شاه همدان محدود به عزیزهٔ جنسی و جمال ستایی نیست بلکه مانند یک دایرهٔ پهناور، تمام زندگی و افکار وی را در خود گرفته است. به همین علت اشعار وی آیینهٔ روح می‌باشد و من کمتر اشعاری در دیوان وی برخورده‌ام که بدون شور و هنر شعری آنقدر تاثیر داشته باشد، چنانکه در این اشعار شاه همدان محسوس است.

بر تن و جان چند لرزی چون نیرزی ارزنی صعوه با ارزن گذار و بر درش شهباز شـو[۳]

*

تا به کی همچون زنان این راه و رسـم رنـگ و بـوی
راه مــردان گیــر و بــا صــاحب‌دلان دمســاز شــو[٤]

*

هر گلی کو رُست در بـاغ وجـود آب حیوان همه از جوی اوسـت[۵]

*

۱. میر سید علی همدانی، چهل اسرار، ص ۴۴.
۲. همان، ص ۸۱.
۳. همان، ص ۴۹.
٤. همان، ص ۵۰.
۵. همان، ص ۳۰.

هــر دو عــالم گــو شــود زیــر و زیــر　　میل رنجوران هجرش سوی اوســت[1]

❊

گر آتش فراقش باصبر یــار بــودی　　اندوه اشتیاقش در دیده خار بودی[2]

❊

در لحظه‌ای خیالش غایب شــدی ز دیــده　　جان جامه چاک کردی دل بیقــرار بــودی[3]

❊

ور از شعاع حسنش عکسی ظهــور کــردی　　از هر طرف هــزاران جــانش نثــار بــودی[4]

خواننده چنان حس می‌کند که کسی که این اشعار را سروده است به منزل خودفراموشی رسیده تعین شخصی را سوزانیده است و این خودفراموشی چنان مستولی شده است که ویژگی فردیش در ذات معشوق مستهلک گردیده است. این نکته که عالم هستی غیر از پرتو نور ذات حقیقی یا ازلی چیزی دیگر نیست مکرراً در اشعار شاه همدان مفهوم است و همین عقیده است که ناخوشی این دنیا را برای این شاعر عارف به نشاط مبدل کرده است و همه دردها و رنج‌ها برای این عارف مایهٔ نشاط گشته است.

ز عکس روی تو یابند مقبولان هدایت‌هــا　　ز خاک کوی تو یابند مسعودان سعادت‌ها[5]

❊

تو آن انفاس رحمانی که جان‌ها از دمت یابند　　تو آن دریای غفرانی که می‌شوی خجالت‌ها[6]

❊

عنایت‌های بی علت که با هر مفلســان داری　　تسلی می‌دهد دل را امیــد آن عنایــت‌هــا[7]

سبک بیان شاه همدان ساده و از هر نوع تصنع و تکلف پاک است. در بیان عرفانی زبانش خیلی گرم و شیرین و خالی از الفاظ مهجور است. رموز عاشقی را به چنین نحو

---

۱. میر سید علی همدانی، چهل اسرار، ص ۳۳.
۲. همان، ص ۵۶.
۳. همان، ص ۵۶.
٤. همان، ص ۵۷.
۵. همان، ص ۲۰۴.
٦. همان، ص ۲۰۵.
۷. همان، ص ۲۰۶.

بیان کرده است گویی سخنش سخن عشق را آزموده است. در بیان اطوار روحانی زبانش چنان تاثیر دارد که گوی زبانش زبان یک انسان درد کشیده است.

در چهل اسرار زمینهٔ اصلی شعر وی تصوف است و افکار و عقایدی که از مطالعهٔ آن مستنبط می‌شود. بطور خلاصه بدین قرار است:

۱. انسان آیینه‌ای‌ست که حق خود را در آن جلوه می‌دهد:

عارفان سر خطاب از کُه و صحرا شنوند   رمز پر شور و شتاب از کف دریا شـنوند[۱]

*

حجـاب خبـث تـن از مـاه روح برخیـزد   اگر ز آتـش عشـقش یکـی شـر یـابی[۲]

۲. همهٔ کائنات طالب حق و جویای وصال اوست:

هر سحر آه جهان سـوز برآرنـد ز جـان   رب سلم همـه از گنبـد خضـرا شـنوند[۳]

*

تو روضهٔ دل اگر ز آب علـم تـازه کنـی   به عاقبـت ز ریـاض وصـال بـر یـابی[٤]

۳. در راه سلوک انسان باید از دنیای شهوت درگذرد:

دلـی کـز ملـک معنـی بـا خبـر شـد   در او گنجایش شـادی و غـم نیسـت[٥]

*

چون زغن تا چند باشی بسـتهٔ مـردار تـن   در هوای سیر جان یک لحظه در پرواز شـو[٦]

*

تا به کی همچون زنان این راه و رسم رنگ و بـوی
راه مـردان گیـر و بـا صـاحب دلان دمسـاز شـو[۷]

٤. فنا درحق توفیق هدایت می‌خواهد:

---

۱. میر سید علی همدانی، چهل اسرار، ص ۶۴.
۲. همان، ص ۱۶۶.
۳. همان، ص ۶۸.
٤. همان، ص ۱۶۶.
٥. همان، ص ۲۱۸.
٦. همان ص ۵۰.
۷. همان ص ۵۲.

باده نوشان غمت داوود و معروف و جنیـد   جان فروشان درت عمار و سلمان و بلال[۱]

*

دردی درد تــو داروی دل هــر بــا خیــر   زیور ذکر تو زیب حال هر صاحب کمـال[۲]

تمام غزل‌های چهل اسرار از این افکار سرچشمه گرفته به صورت شعر عرفانی به وجود آمده است و شکل پذیری آنها نه از همهمه و شور احساس و هیجان دل است بلکه از تعقل و تفکر است. پس می‌توان گفت که غزل‌های وی در بیان مطالب و افکار و تجربه‌های عرفانی راه اعتدال را از دست نداده است و با آن که از درد و عشق آگنده است از شریعت دور نمی‌افتد و رنگ و ادعای خود نمایی اختیار ننموده است. بدین سبب است که در ابتدا گفته شد که حضرت شاه همدان شاعر عرفانی است و اصالت عقل و رنگ فلسفه نشان اختصاصی شعر اسراری وی به شمار می‌رود. اگر مطالب عرفانی در زبان سنایی جنبۀ تعلیم و موعظت دارد و در زبان مولانا صورت عشق، در زبان شاه همدان امتزاج هر آن دو را.

مشخصات غزل‌های شاه همدان را توسط غزل زیرین می‌توان بررسی کرد:

راحت ار خواهی بیـا بـا درد او همـراز شـو   دولت ار جویی برو در عشق او جانباز شـو
سـاز راه عشــق سـربازی و بـدنامی بـود   گر سر این راه داری بر سر ایـن سـاز شـو
تا به کی همچون زنان این راه و رسم رنگ و بـوی   راه مردان گیر و با صاحب‌دلان دمساز شـو
جان و تن بند است کفر و دین حجاب انـدر رهـش   جمله را برهم زن و با عشق هـم آواز شـو
چون زغن تا چند باشی بستۀ مـردار تـن   در هوای سیر جان یک لحظه در پرواز شو
بــاز اوج کبریــایی مانــده انــدر دام کــام   دام و دانه بر در و خرّم به حضرت باز شـو
گر همای قاف قربی بال همـت بـر گشـا   در قفـای لامکـان بـا قدسـیان انبـاز شـو
قفل ایـن در شـد عـلای و کلیـد آن نیـاز   گر نیازی داری اینجا بـر سـریر نـاز شـو[۳]

(این غزل را که به نام همراز درد معروف است به علاءالدّوله سمنانی هم نسبت داده‌اند ولی استاد فقید پروفسور شمس‌الدین احمد رئیس قبلی گروه زبان و ادبیات

---

۱. میر سید علی همدانی، چهل اسرار، ص ۲۳.
۲. همان، ص ۲۴.
۳. همان، ص ۴۶ تا ۵۵.

فارسی دانشگاه کشمیر سری‌نگر در کتاب تحقیقی سخنوداه«همدان ی حیاور کار، ماے» این غزل را از تخلیقات حضرت میر سید علی همدانی قرار می‌دهد)[۱].

شعر از واژه و موسیقی آن ترکیب می‌یابد. پس می‌توان گفت که همراه با واژه معنی و موسیقی هم بوجود می‌آید و شعر ازین هر سه شکل می‌یابد و این فعل چنان ترکیب تخلیقی است که در تفهیم و ارزیابی شعر این سه را از یک دیگر نمی‌توان جدا کرد. بوجه آن که واژه‌هایی که در شعر بکار می‌روند بلندتر از معنی لغوی و ظاهری شان می‌شوند و دارای تصاویر سریع‌التاثیر می‌باشند و معنای دور و بعید را هم دارا می‌باشند. در شرح کردن شعر واژه‌ها را باید به آن طور مطالعه کرد که تمام امکانات و انسلاکات و معنی مقدر و مذکور بطور کلی بوضوح بپیوندند. فرق بین ارزیابی و شرح در همین امر پوشیده است. در شرح، ما فقط مشکلات شعر را حل می‌کنیم و فقط به طرف معنای ظاهری اشاره می‌کنیم وعلیرغم آن بررسی تحلیلی فشار و کشیدگی بین تاثیر غنائی و معنوی و تمام انسلاکات که در پس پرده واژه وجود دارد باهم بکار می‌برد. بطور مثال شرح غزل مذکور محدود می‌باشد به حل معنای مشکل ولی در بررسی تحلیلی لازم است که ما به طرف این امر اشاره کنیم که غزل مزبور غزل مسلسل است و جسد آفرینی یک مفهوم در قالب مختلف و این جسدآفرینی به چه نحو است و چه ارزش آفرینش معنی دارد. غزل تحت بررسی بر وزن فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلن است. در این وزن و بحر غزل‌های شاه همدان به صورت زیاده به چشم می‌خورد.

برای ارایه تفکر و تحمل آمیخته به التهاب که نشان ویژه و عنصر حاوی شعر شاه همدان می‌باشد این بحر قالب مناسبی را فراهم می‌سازد. ذهن فکوری شاه همدان التهاب عاشقانه را در روانی کم سرعت به چنان نحو ارایه می‌دهد که مثال آن به فارسی کمتر به چشم می‌خورد.

---

۱. پروفسور شمس‌الدین‌احمد، حیات ی اورکار، ماے، ص ۶۴۵.

بررسی تحلیلی

این غزل به این معنی غزل مسلسل می‌باشد که تمام اشعار آن جسد پذیری موضوع فنا فی‌العشق در شکل گوناگون است. این غزل مثال این امر تخلیقی هم هست که با یکی بودن مفهوم اظهار و ابراز آن یکی نمی‌باشد و باوجود مختلف بودن ابلاغ و اظهار دارای ارتباط داخلی می‌باشد.

موضوع شعر اول این است که برای بدست آوردن راحت، ابتلا در درد و عشق لازم است. ظاهراً درد و راحت و جانبازی عشق متضاد دولت می‌باشند ولی همین درد وسیله راحت است. حصول آسودگی تغیر ناپذیر بدون درد عشق امکان پذیر نیست و همین درد عاشق را به آن زندگی روحانی قریب‌تر می‌آرد که وسیله فنا در بقا می‌باشد.

موضوع شعر دوم اظهار کیفیت وجدانی هست که آن هم بدون تعلق مع الله ممکن نیست . اینجا هم شعر به طرف موضوع فنا فی‌العشق اشاره می‌کند و همین موضوع در شعر سوم بشکل ایماژ صوری شکل می‌یابد. همین هیولای جذبه عشق که شکل ایماژ صوری داشت پس از گسستن قید جسم و تن و حجاب کفر و دین در شعر پنجم، ششم و هفتم در استعاره زغن و باز و هما اظهار می‌یابد و تمام معنی ناز و نیاز در این استعاره مستتر است است. شکل هیولایی عشق در چهار شعر اول در سه شعر آخرین در شکل استعاره اظهار می‌یابد و مقطع شکل هیولایی عشق و استعاره ناز و نیاز و فنا فی‌العشق می‌باشد. شاعر در این غزل موضوع فنا فی‌العشق و مماثلات آن را در قالب یک سیستم مربوط بوجود آورده است.

منابع

کتاب‌های فارسی

۱. خواجه محمّد اعظم شاه، تاریخ کشمیر اعظمی، به تصحیح مولوی محّمد شاه صاحب مفتی سعادت، غلام محّمد نور محمّد، مهاراج رنبیر گنج‌بازار، سری‌نگر، کشمیر، ۱۹۳۶ م.

۲. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکرهٔ شعرای کشمیر، (بخش دوم) اقبال آکادمی کراچی پاکستان، آبان‌ماه ۱۳۴۶ ش.

۳. زرّین کوب، عبدالحسین، بحر در کوزه، انتشارات علمی، ایران، چاپ سوّم ۱۳۶۸ ش.

۴. فروزانفر، بدیع‌الزمان، رساله در تحقیق در احوال و زندگانی مولانا جلال‌الدین محمّد مشهور به مولوی، کتابفروشی زوّار، ایران، چاپ سوّم ۱۳۵۴ ش.

۵. میر سید علی همدانی، چهل اسرار، مطبع محمّدی، استیم پریس، لاهور.

۶. میر سید علی همدانی، چهل اسرار، مترجم، پیر عبدالکبیر، خواجه عبدالحمید، بشیر ایند کو، سری‌نگر، کوه‌نور پریس.

کتاب‌های اردو

۷. پروفیسر شمس‌الدین احمد، *حیات اور کارنامے*، حاجی غلام محمّد ایند سنز، مائیسمه بازار سرینگر، کشمیر، ۱۹۹۵.

۸. فاروقی شمس‌الرحمن، *شعر غیر شعر اور نثر*، شبخون کتاب‌گهر ۳۱۳، رانی‌مندی الهآباد، ۱۹۷۳ م.

English Books

9. David Lodge (Edited) 20th Century Literary Criticism, Longman Group, London, 1972
10. Lionel Trilling, The Experience Of Literature, Doubleday & company ,Inc. Garden City New York, 1967
11. Nicholson Reynold A (Edited and Translated), Selected Poems From the Divani Shamsi Tabrez, Kitab Bhavan, New Delhi 5th Reprinted, 2014.
12. Schimmel, Annemarie, Mystical Dimensions of Islam, The University of North Carolina Press, Chapel Hill, 1975.
13. Schimmel, Annemarie, The Triumphal, Fine Books, London 1978.
14. Seldon Raman (Edited) , theory Of Criticism, -from Plato to the Present Day- Longman Group, UK Limited, 1988.